

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رفع شبهات پیرامون شهادت به عصمت حضرت زهرا (سلام الله)

محضر مبارک عزیزان و سروران، پیرامون مطلب شریف و عظیم الشان شهادت به حضرت بی بی، فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در بخش اذان واقامه، برای رفع بعضی از ابهامات و سؤالاتی که پیش می آید، عرایضی را تقدیم می دارم. خواستم درباره اینکه از ما و استاد عظیم الشانمان، حضرت علامه مولی حسن زاده آملی «روحی فداء» در اذان و اقامه نماز، بعد از شهادت به ولایت حضرت وصیّ علیّ عالیّ أعلىّ، مولی الموالی، امیر المؤمنین (سلام الله علیه) می شنوید که گفته می شود:

«أَشْهَدُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، عِصْمَةُ اللَّهِ الْكُبْرَى وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ»

و اینکه سؤال پیش می آید: آیا گفتن این جمله در اذان، بدعت در دین محسوب می شود یا نه؟ به نحو اجمال، عرایضی داشته باشم. اگر عزیزان بخواهند این بحث را به نحو مستوفی گوش بفرمایند و به سرّ و جوانب آن برسند، باید به فصل هفتم کتاب «شرح فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة» مراجعه بفرمایند.

حضرت استادمان، یک رساله ای در عصمت فاطمه (سلام الله علیها) به نام «فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة» نوشته اند که به زبان تازی است؛ و این متن عربی را به قلم شیوایشان ترجمه فرموده اند، و پس از آن، با شرحی شبیه شرح جناب خوارزمی بر فصوص الحکم جناب محیی الدین شرح فرمودند.

فصل هفتم کتاب شرح فصّ فاطمیة، به این موضوع که فاطمه دختر جناب خاتم الأنبیاء (صلی الله علیه و آله) صاحب عصمت بوده است، اختصاص یافته است. عبارت متن عربی آن چنین است:

«كانت فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذات عصمة بلا دغدغة و وسوسة، و قد نصّ كبار العلماء كالمفيد و المرتضى و غیرهما بعصمتها (سلام الله علیها) با آیات و الروایات، و الحقّ معهم و المكابرة مفلوج».

ترجمه اش این است که: «بدون هیچ دغدغه و وسوسه، حضرت فاطمه - دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) - دارای عصمت بوده است، و علمای بزرگی مثل شیخ مفید و

علم الهدی سید مرتضی، به آیات و روایات، نصّ بر عصمت آن جناب فرمودند و حقّ با آنان است، و شخص مکابر، سخت محکوم و مغلوب است. (شرح فصّ فاطمیّه/ص ۱۵۳)

بعد از این فرمایش، در متن فصّ، حضرت استاد، نسبت به معنای حقیقت عصمت، عبارتی را پیاده فرمودند که این مختصر، گنجایش طرح آن مطلب و شرح آن را ندارد. اگر عزیزان طالبند، باید به لین کتاب که با نام «شرح فصّ حکمة عصمتیّه فی کلمة فاطمیّه» چاپ شده، مراجعه بفرمایند. و نیز این کمترین، توفیق پیدا کرده است در محضر عزیزان درس و بحث، عرایضی را پیرامون این فصل از شرح فصّ فاطمیّه تقدیم بدارد که به نوارهای موجود، می توان مراجعه کرد.

بعد از چند سطر، در همان صفحه می فرمایند:

«پس بدان که عترت رسول الله - یعنی اهل بیت قریب آن بزرگوار - که حضرت فاطمه هم از آنان است، معصوم اند؛ چنانکه جناب وصی، امام علی (سلام الله علیه) در نهج البلاغه فرموده است: چگونه حیران و سرگردانید و حال اینکه عترت پیغمبر شما که از مة حقّ و اعلام دین و السنة صدق اند، در میان شما نیستند؟! پس ایشان را به نیکوترین منازل قرآن فرود آورید، و مانند شتران تشنه که به آبشخور وارد می شوند، به ایشان وارد شوید.»

در پایان این فصل فرمودند: جناب ابن متّویه در کتاب شریف کفایه، تنصیص فرمود: تنها کسی که در بین اصحاب جناب رسول الله، معصوم بوده است، حضرت امیر المؤمنین است. و جناب سید مرتضی، شیخ مفید و دیگر بزرگان را نیز در این خصوص فرمایشی است؛ و از جناب رسول الله، حدیثی بر اساس آیه شریفه مباحله و آیات دیگر داریم که دالّ بر عصمت فاطمة زهراء است.

در پایان این فصل می فرمایند: «اکنون که دانستی بقیة نبوت و عقیلة رسالت و ودیعة مصطفی و زوجة ولیّ الله و کلمة تامّة الهی، فاطمه (سلام الله علیها) صاحب عصمت است، هیچ اشکالی ندارد که در فصول اذان و اقامة نمازت به عصمت آن جناب، به این عبارت

«أشهد أنّ فاطمة بنت رسول الله عصمة الله الكبرى»

و یا مشابه آن شهادت دهی.»

اشکال اول (بدعت):

این سؤال پیش می آید که: آیا طرح شهادت به حضرت صدیقه، در اذان و اقامه نماز، و یا اذان های عمومی، بدعت در دین نیست؟ چرا که در هنگام تنزل اذان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شهادت بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) مطرح نبود؛ و انگهی، اگر بنا باشد ما به جناب صدیقه شهادت بدهیم، پس باید بعد از امیر المؤمنین، به تمام یازده تن امام دیگر هم شهادت بدهیم.

پاسخ اشکال اول:

در جواب، راجع به یازده تن امام، به عرض می رسانیم که: الحمد لله در اذان ما مرسوم است، و وقتی شهادت آقا امیر المؤمنین علی (سلام الله علیه) را می گوئیم، لفظ «و اولاده المعصومین» را هم اضافه می کنیم که هم حضرت و هم تمام یازده فرزند عزیزش، در مقام امامت و ولایت، شامل آن می شوند.

اما راجع به اینکه، آیا شهادت به حضرت زُجاجة وحی و بقیة نبوت، در اذان موجب بدعت می شود، و حرام است یا نه؟ به عرض می رسانیم که: همین اشکال مسأله بدعت، از ناحیه اهل سنت، در مورد شهادت و اقرار به ولایت امیر المؤمنین، بر ما اهل تشیع مطرح شد. می گفتند: در اذانی که بر پیغمبر نازل شده است، شهادت به جناب حضرت امیر نبود، شما به چه مدرک و دلیلی این شهادت را در اذان مطرح می فرمایید؟ مطرح کردن اقرار به ولایت علی (علیه السلام) در اذان که جزء آ «نیست و بدعت می شود؛ پس شما به چه منطق، این شهادت را می آورید؟ این سؤال را علمای عامه (اهل سنت) از استاد بزرگوار حضرت استادمان، جناب علامه شعرانی (ره) پرسیدند. آن جناب در مقام جواب سؤال آنها، مقاله ای را مرقوم فرمودند که حضرت استادمان «روحی فدا» این مقاله را در کتاب شرح فصّ فاطمیّه، صفحه ۱۵۹، از کتاب هزار و یک نکته خودشان چنین نقل می فرمایند که: «علمای عامه، در موضوع فصول اذان و اقامه و اقرار و شهادت به ولایت و امامت حضرت وصی، امیر المؤمنین علی (سلام الله علیه) در آن، از جناب استادم علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی (قدس سرّه العزیز) استفتاء کرده اند، در جوابشان چنین مرقوم فرمود که من عین دست خط مبارکش را که در نزد من موجود است، نقل می کنم...»

اگر بخواهم عبارت عربی جناب علامه شعرانی را در جواب آن آقایان مطرح کنم، طول می کشد. البته در بحث هایی که محضر عزیزان داشتیم، یکایک جمله هایش را معنی کردم. خلاصه فرمایش آن حضرت [علامه شعرانی]، این است که: اگر اقرار به ولایت علی (علیه السلام) می کنیم و شهادتش را در اذان می گوئیم، از دو صورت خارج است: یکی اینکه، به عنوان جزئی از فصول اذان باشد؛ و دیگر اینکه، واجب در اذان باشد.

ما این شهادت را به نیت جزئی از اجزای اذان نمی گوئیم ؛ برای اینکه مسلم است این فصل، در فصول اذان و اقامه، آن موقعی که از جبرئیل بر پیغمبر نازل می شد، نبوده ؛ پس این شهادت را به عنوان جزئی از اجزای اذان نمی گوئیم که بدعت در دین شود، بلکه به عنوان جزئی از ایمان در اذان می گوئیم . آن هم نه اینکه واجب است در اذان گفته شود، بلکه از این باب که تبرکاً جایز است در اذان می آوریم . بنابراین، ما اهل تشیع بر اساس روایات فراوانی که این روایت را، هم شیعه و هم اهل سنت - به خصوص اهل سنت - در یکی از صحاح سنّه، از امّ سلمه از جناب رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند، شهادت و اقرار به ولایت امیر المؤمنین را جزئی از ایمان می دانیم . لذا آقایان اهل سنت را که در اذان و غیر آن، به جناب پیغمبر شهادت می دهند، اما شهادت به ولایت علی (علیه السلام) را قبول ندارند، به عنوان مسلمان می شناسیم، ولی به عنوان مؤمن نمی شناسیم ؛ چون به جزئی از ایمان اقرار نمودند که مصداق «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ» می باشند .

در روایتی از جناب رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمده است: «لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مَنْ أَفَقَّ وَ لَا يُبْغِضُهُ مُؤْمِنٌ»، منافق هرگز علی را دوست نمی دارد و مومن هم هرگز نسبت به حضرتش بغض و کینه نمی ورزد . بنابراین روایت، نتیجه این می شود که هر کسی با علی بغض بورزد، مومن نیست و هر کسی علی را دوست داشته باشد، مومن است و از آن، معنای این جمله که گفتیم: ولایت علی جزئی از ایمان است، برداشت می شود .

و می دانیم بر اساس روایت های معروف بین مسلمین، محبوب ترین خلق به حق تعالی بعد از جناب رسول الله، آقا امیر المؤمنین است . پس، شهادت و اقرار به ولایت مولا علی (علیه السلام) را به عنوان جایز در اذان مطرح می کنیم، نه واجب در اذان، که تا یک حکم شرعی جعل نشده از طرف حق تعالی را وارد در دین کرده باشیم و بدعت محسوب شود ؛ زیرا جزء اذان نمی دانیم و نمی گوئیم واجب است در اذان گفته شود، بلکه می گوئیم: اقرار به ولایت حضرت، جزئی از ایمان است و جایز است در اذان گفته شود ؛ پس این شهادت، به عنوان بدعت در اذان نیست .

اشکال دوم:

سؤال دیگری پیش می آید و آن اینکه در اذان، موالات - که پی در پی گفتن خمله ها و فصول اذان است - باید مراعات بشود ؛ و لیکن اگر شما اقرار به شهادت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و شهادت به عصمت فاطمه (علیها السلام) را در اذان بگنجانید، آیا موالات در اذان را به هم نمی زنید؟

پاسخ اشکال دوم:

راجع به حضرت امیر (علیه السلام)، جناب علامه شعرانی فرمودند: چون این قولی که می‌گوییم، یک قول حق و کلمه ای حق و مشروع است، موجب ابطال نیست. حتی تمام فقهای چهارگانه اهل سنت، تکلم به کلامی را که زیاد نباشد و مُخَلَّ به مولات هم نباشد، در بین فصول اذان جایز می‌دانند؛ مگر احمد بن حنبل که تکلم به کلام غیر مشروع، مثل کذب و غیبت را در اذان جایز نمی‌داند و این موارد را موجب ابطال می‌داند، اما سایر فقهای اهل سنت، همگی می‌گویند: در بین فصول اذان، اگر کلمه حق و قول مشروع گفته شود، مُخَلَّ به مولات نیست. پس اگر بین شهادت و اقرار به رسالت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، و «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» بخواهیم در یک جمله ای شهادت و اقرار به ولایت علی، را مطرح کنیم، این قول، قول حقی است، گزاف نگفتیم و به عنوان جزئی از ایمان به شمار می‌رود؛ و چون قول حق و کلمه مشروع است، حتی به نظر آقایان اهل سنت هم، موجب ابطال مولات اذان و اقامه نمی‌شود.

اگر کسی در اذان، شهادت به ولایت علی را مطرح نمی‌کند، می‌گوییم: تارک این شهادت و اقرار به ولایت علی از دو حال بیرون نیست: اگر از روی عناد و بغض و کینه با امیرالمؤمنین این شهادت را نگوید، این آقای مؤذن، مسلمان است و به ظاهر اذانی را که پیغمبر مطرح کرده، گفته؛ اما ایشان از دایرة ایمان خارج است؛ چون جزئی از ایمان را که اقرار به ولایت آقا است، عَن عِنَادٍ و بُغْضٍ ترک کرده است. اما اگر کسی این جمله را از باب کینه و دشمنی ترک نفرماید، می‌گوییم اشکالی ندارد؛ (فلا بأس) برای اینکه وقتی این شخص، شهادت به رسالت جناب رسول الله (صلی الله علیه و آله) را در اذان اقرار کرده است لازمة شهادت به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، شهادت به تمام آنچه از ناحیه حق متعال آورده است نیز می‌باشد؛ از جمله آنها، ولایت علی است. پس اهل سنت هم که شهادت به رسالت حضرت ختمی در اذان می‌دهند، لازمة آن، شهادت به ولایت حضرت وصی (علیه السلام) هم هست که جزئی از رسالت آن حضرت است، منتهی اهل سنت به دلایلی غیرمقبول اظهار نمی‌کنند، ولی فقهای امامیه تصریح فرمودند به اینکه شهادت به ولایت علی را به این قصد که جزئی از اذان است، هیچ کس اجازه ندارد بگوید. این وارد کردن غیر دین، در دین - یعنی بدعت - می‌شود. اما این هم از آن آقایان معلوم واضح است که وقتی این شهادت و اقرار را به عنوان تبرک و حرص بر اظهار محبت به آقا امیرالمومنین در اذان مطرح می‌فرمایند، می‌خواهند آن اطمینان درونی و محبت باطنی خودشان را نسبت به مولایشان ابراز کنند؛ لذا اظهار محبت به مولایشان که بدعت نیست.

البته طایفه ای به نام غلات و مفوضه هستند که شهادت به حضرت علی (علیه السلام) را جزء اذان می‌دانند که اتفاقاً علمای شیعه از ایشان برائت جستند و گفتند: حق ندارید در اذان به عنوان جزء آن بگویید. ولی در بلاد شیعه، از باب تبرک و جواز، گفته

می شود، نه وجوب ؛ و بنابر حرص اظهار محبت به امیرالمومنین با علم به اینکه شهادت، جزئی از اذان نیست، گفته می شود ؛ چه اینکه بعد از اسم مبارک حضرت خاتم، صلوات می فرستند اگر کسی بین شهادت به رسالت حضرت خاتم الأنبياء و «حیّ علی الصلوة» بخواد صلواتی به جهت احترام بفرستد، آیا این مقدار صلوات ایشان، مخلّ به موالات است؟ به همین وزان، اگر کسی بخواد بین این دو جمله، شهادت به ولایت آقا و فرزندان آقا را بدهد، مخلّ به موالات نیست. روی این اساس، جناب علامه شعرانی جواب اشکالِ علمای اهل سنت در مورد بدعت را تقریر کرده است .

حضرت استادمان، بعد از نقل این مقاله در صفحه ۱۶۱ می فرمایند:

«غرض نگارنده از اتیان این کلمة تامّة مبارکه این است که آن چه در شهادت حضرت وصیّ، امام امیرالمومنین علی (علیه السلام) در فصول اذان و اقامه گفته آمد، درباره شهادت به عصمت صدیقه طاهره (علیها السلام) نیز گفته آید .» البته برای دست یابی به توضیحات بیشتر، باید به کتاب مذکور و نوارهایی که در این مورد بحث شده است، مراجعه فرمایید .

اگر کسی بگوید: شهادت حضرت بی بی فاطمة زهرا (علیها السلام) بدعت در دین است، می گوئیم: ما شهادت به عصمت فاطمه را به عنوان جزئی از اذان نمی گوئیم تا بدعت باشد، بلکه به عنوان جواز در اذان و به عنوان تبرک و حرص بر اظهار محبتمان به محضر شریف حضرت بی بی دو عالم، صدیقه اطهر، عصمت الله الکبری، دختر جناب رسول الله می گوئیم. موالات اذان هم با این دو جمله به هم نمی خورد. چون کلام، کلام حقّ است و قول، قول مشروع است، و علمای امامیه، و علما و فقهای عامّه تصریح کردند به اینکه قول مشروع، بین فصول اذان اشکال ندارد ؛ و ما هم از باب این که بخواهیم خودمان را در ایمان به اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کنیم و حقیقت واقع را به اعلی صوت در مجامع عمومی - که بحق هم هست - عرضه بداریم، در اذان و اقامه مان به شهادت به عصمت حضرتش متبرک و مترنم می نماییم که :

که دو چشم سالم و نامرمد

مادح خورشید مدّاح خود است

است

امیدوارم این مقدار از عرایضی که برای بیان شهادت به حضرتش در فصول اذان و اقامه تقدیم داشتیم، شبهة بدعت را دفع کرده باشد .

سپس حضرت استادمان در صفحه ۱۵۸ می فرمایند:

«یکی از عزیزانم که آزاد مردی است و در عرفان عملی دارای حظّی وافر است و به القائنات سبّوحی نایل است و به گفتن این فصل «أشهدُ أنّ فاطمةَ بنتَ رسولِ اللهِ عصمةُ اللهِ الكبرى» در فصول اذان و اقامة نماز عامل، در اثنای فصول اقامة نماز مغرب شب یکشنبه، دهم ربیع الأوّل سنة ۱۴۱۹ هجری قمری، برابر با ۱۴/۴/۱۳۷۷ هجری شمسی، خواست که فصل مذکور را ادا کند، از نهاد دیوارِ مقابلش می شنود که کسی می گوید :

«أشهد أنّ فاطمة الزهراء حجة الله على الحجج»

در ادامه فرمودند :

«شگفت اینکه، همین عبارت شریف یاد شده، صورت روایت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) است، چنانکه سیّد عبدالحسین طیب (طیب الله رمسه) آنرا در تفسیر اُطیب البیان (ج ۱۳/ص ۲۲۵) نقل کرده است که: «قال الإمام العسکری علیه السلام: نحنُ حججُ الله على خلقه، و جدّتنا فاطمةُ حجةُ الله علينا» .

و لذا حضرت آقا فرمودند : «وقوع این واقعه برای آن جناب، و یافتن این حدیث مستطاب، موجب شده اند که این متمسک بذیل ولایت عصمت الله الكبرى در فصول اذان و اقامه بعد از شهادت به نبوت خاتم الأنبياء محمّد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و به امامت سیّد الأوصیاء امیرالمومنین، علی و اولاد معصومینش (علیهم السلام) می گوید: «أشهدُ أنّ فاطمةَ بنتَ رسولِ اللهِ عصمةُ اللهِ الكبرى و حجةُ الله على الحجج» .

این متمسک به ذیل ولایت حضرت مولا، داود صمدی آملی گوید: «حال که متمسک به ذیل ولایت حضرت علی عالی اعلی و بقیّه النبوه و مشکوه الولاية فاطمه زهرا بعد از هزار و چهار صد سال، اینچنین به القای سبّوحی الهی مترنم است و در اذان و اقامة نمازش به اظهار آن متنعم، توقع آنست که همه متمسکین به ولایت ائمة مظلومین (علیهم السلام) نیز بر سر این مائده پر فایده عرشی بار یابند و در مجامع عمومی از مساجد و مأذنه ها و نمازهای جماعت و جمعه ها از اظهار ایت محبت، بهره کافی و حظّی وافر ببرند و شبهة بدعت را با نور برهان و قرآن مطرح شده در کتاب «شرح فصّ حکمة عصمیّة فی کلمة فاطمیّة» مطرود بدانند که «إِنَّ اللهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» است . امید است امت محمّدی (صلی الله علیه و آله) و تشیع علوی و مشتاقان عصمت فاطمی (علیها السلام) در ترویج این اصل ایمانی همّت بگمارند تا قلب مطهر عالم امکان، حضرت صاحب العصر و الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خشنود گردد و یکی از بطون معانی ظهور حضرتش تحقق یابد .

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

استاد معظم صمدی آملی «روحی فدا»